

ویژه گی های کمونیسم منصور حکمت

این نوشته بر مبنای مصاحبه کانال جدید
با حمید تقوائی تنظیم شده است.



هر تئوری و مطالعه کاپیتال و یا هر کتاب دیگر به اینها رسیده بود. مارکسیسم اینجا وارد میشود. مارکسیسم لازم است بخاطر اینکه برای تغییر دنیا باید شناختش، برای بهتر کردن دنیا باید شناختش. تنها با خواست و آرزو نمیتوان چیزی را تغییر داد. برای تغییر دنیا باید عمیقاً آن را شناخت و مارکسیسم دنیای عصر ما را عمیقاً می شناسد و می شناساند و صفحه ۲

تئوری ای است برای حل و پاسخگویی به مصائبی که فی الحال مشاهده و تجربه کرده است و از آنها رنج میبرد. انسان میتواند زندگی بهتری داشته باشد و باید زندگی بهتری داشته باشد. این دنیا شایسته انسانها نیست، این مناسبات، این وضعیت، این روابط اقتصادی، این وضعیت فرهنگی و اجتماعی شایسته انسان ها نیست. منصور حکمت قبل از رسیدن به هر کتابی یا

مشاهده میکند و نمی پذیرد، امر و دردش نمیتواند از کتاب و سیستم نظری - عقیدتی، نشات بگیرد. او در تجربه زندگی روزمره اش به این نتیجه میرسد که باید این وضعیت تغییر کند و آنگاه بدنبال راه حل میگردد. تئوری ای میخواهد، سیاستی میخواهد، تشکیلی میخواهد که بتواند این وضع را عوض کند. اینجاست که مارکسیسم وارد میشود. مارکسیسم برای منصور حکمت

انترناسیونال ضمیمه ۱۵/۲۱

حزب کمونیست کارگری ایران

شماره ۷۱۹

پنجشنبه ۲۲ تیر ۱۳۹۶، ۱۳ ژوئیه ۲۰۱۷

انسانها و اهمیت دادن به زندگی و مشکلات دیگران جزئی از شخصیت منصور حکمت بود و از عقاید و سیاست و ایدئولوژی او ناشی نمیشد. این جمله معروف او که اساس سوسیالیسم انسان است - و امروز یک عبارت کلیدی در حزب ما است - نشان میدهد که انسان و انسانیت چه جایگاهی برای او دارد. اگر بخواهید تئوریهها و نظرات و سیاست و متدلوژی و مبارزات منصور حکمت را بشناسید نقطه شروعش اینجاست. رد پای این انسان دوستی و رد پای این اعتراض و نقد عمیق به مصائب انسانها در تمام جنبه های زندگی سیاسی منصور حکمت میتوانید ببینید.

محسن ابراهیمی: یک تصویری

در چپ و کلا در جامعه هست که اهمیت دادن به انسانها از ایدئولوژی شان ناشی میشود. انسان دوستی منصور حکمت هم ممکن است به عمق مارکسیسم او نسبت داده بشود. ولی شما کاملاً عکس این را میگوئید.

حمید تقوائی: بله کاملاً بر

عکس است. من میگویم به خاطر عمق انسان دوستیش بود که مارکسیست شد. نوجوانی که بدون مطالعه تئوریک و سیاسی چندانی و هنوز پا به سیاست نگذاشته به وضع موجود معترض است، در همان سنین جوانی و نوجوانی در مدرسه و در محله و حتی در رابطه نابرابر بین پدر و مادرش در خانواده و روابط مردسالارانه ای که وجود دارد - که در اکثر قریب به اتفاق خانواده ها اینطور است - تبعیض و فقر و نابرابری و انواع مصائب اجتماعی را

محسن ابراهیمی: اگر قرار باشد فقط با یک جمله منصور حکمت را معرفی کنید چه میگوئید؟ مهمترین خصوصیتی که بیادگر شخصیت و مبارزه منصور حکمت است، چیست؟

حمید تقوائی: نقد و نپذیرفتن

وضعیت موجود. اعتراض به هر نوع تبعیض، نابرابری، فقر و بی حقوقی و همه مصائب جامعه.

منصور حکمت نقدش را بدنیا، اعتراضش را بدنیا از خود زندگی میگیرد و بعد از این هست که مسئله تئوری، کمونیسم، مارکسیسم، حزیت و تمام اینها مطرح میشود. انقلابیگری منصور حکمت را به این معنا باید فرض گرفت. انقلابیگری فردی که دنیا را تجربه می کند، و به این نتیجه میرسد که این دنیائی نیست که شایسته بشر باشد. بشر میتواند و باید از این بهتر زندگی کند. نه تنها تبعیضات و نابرابریها را نمی پذیرد، بلکه معتقد است باید بلند شد و علیه اش فعالیت کرد و تغییرش داد. حتی در روابط شخصی منصور حکمت با دوستان و خانواده و اطرافیانش عشق عمیق او به انسانها و اهمیت دادن به زندگی دیگران و رنج و درد دیگران را مشاهده میکنیم. درد آدمها، درد او بود. هر مسئله ای که برای دوستان و اطرافیان منصور حکمت پیش می آمد کافی بود با او در میان بگذارند. مشکل همه مشکل او بود. با تمام علاقه و با جدیت تلاش میکرد راه حل نشان بدهد و کمک کند تا مشکل حل بشود.

میخواهم بگویم عشق به

به حزب کمونیست کارگری ایران بپیوندید



از صفحه ۱

راه تغییر آنرا نشان میدهد. مارکسیسم از نقد کاپیتالیسم و تفاوتها و تبعیضات طبقاتی شروع میکند برای اینکه بتواند تمام مصائب را توضیح بدهد. مارکسیسم برای منصور حکمت تئوری ای هست برای شناخت و تغییر دنیائی که او فی الحال نخواست، نپذیرفته و معتقد است، با تمام قلبش معتقد است، که باید عمیقاً زیر و رو بشود.

محسن ابراهیمی: سؤال بعدی من در مورد متدولوژی است. آیا میتوان از توضیحاتی که در مورد اومانیزم و انقلابیگری منصور حکمت بر مبنای تجربه زنده و زندگی واقعی دادید به متدولوژی او رسید؟ بطور طبیعی انسان فکر میکند متد مارکسیستی از نقد مارکس به جهان سرمایه داری نتیجه میشود. آیا در مورد متدولوژی منصور حکمت هم میشود همین را گفت؟

حمید نقوائی: به نظر من حلقه ای که متدولوژی منصور حکمت را به رادیکالیسم و اومانیزم او مربوط میکند دخالتگری است. کسی که از انساندوستی عمیق شروع میکند و میخواهد دنیا را تغییر بدهد باید در تمام عرصه های مبارزه علیه تبعیض علیه نابرابری علیه زیر پا گذاشتن حقوق مردم علیه فقر و غیرو و غیره حاضر و فعال باشد. ازینرو باید گفت جزو ذاتی کمونیسم منصور حکمت دخالتگری است. دخالتگری به

معنی سازمان دادن مبارزه علیه همه نابرابریها و تبعیضات. در متدولوژی منصور حکمت مبارزه همه جانبه علیه دنیای نابرابر و واژگونه سرمایه داری و همه مصائب اش از "مرحله انقلاب" و اینکه حالا نوبت طبقه کارگر هست یا نیست - که متد خیلی از مدعیان کمونیسم و مارکسیسم در دوره ما

وضعیت حاضر و رهایی فوری مردم از تمامی مصائب و نابرابریها. اگر کسی مدعی باشد "مارکسیسم" میگوید صبر کن هنوز نوبت نرسیده منصور حکمت این به اصطلاح مارکسیسم را کنار میگذارد و نه مبارزه و اعتراضش را. مارکسیسمی که دغدغه اش فزاینده تاریخی است به درد منصور

امری که در میان نیروهای سنتی چپ خیلی معمول است. گویا بعضی از بیحقوقی ها و تبعیضات و مصائب ربطی به مبارزه برای سوسیالیسم ندارد، به طبقه کارگر مربوط نیست و یک کمونیست نباید علیه آن مبارزه کند. بگذارید مثال ملموسی بزنم. زمانی که در همان بدو روی کار آمدن

... عشق به انسانها و اهمیت دادن به زندگی و مشکلات دیگران جزئی از شخصیت منصور حکمت بود و از عقاید و سیاست و ایدئولوژی او ناشی نمیشد. این جمله معروف او که اساس سوسیالیسم انسان است - و امروز یک عبارت کلیدی در حزب ما است - نشان میدهد که انسان و انسانیت چه جایگاهی برای او دارد.

... به نظر من حلقه ای که متدولوژی منصور حکمت را به رادیکالیسم و اومانیزم او مربوط میکند دخالتگری است. کسی که از انساندوستی عمیق شروع میکند و میخواهد دنیا را تغییر بدهد باید در تمام عرصه های مبارزه علیه تبعیض علیه نابرابری علیه زیر پا گذاشتن حقوق مردم علیه فقر و غیرو و غیره حاضر و فعال باشد. ازینرو باید گفت جزو ذاتی کمونیسم منصور حکمت دخالتگری است. دخالتگری به معنی سازمان دادن مبارزه علیه همه نابرابریها و تبعیضات.

است - ناشی نمیشود. ضرورت و مبرمیت مبارزه و دست به ریشه مسائل بردن نقطه شروع و فرض منصور حکمت است. در متدولوژی منصور حکمت، برخلاف نیروهای چپ سنتی، اینکه جامعه در چه فاز و مرحله ای است، چه تضادی عمده است، در چه دوره تاریخی ای هستیم و باید چه مراحل را طی کنیم تا به مبارزه سوسیالیستی برسیم و غیره و غیره، جایگاهی ندارد. میشود اینطور گفت که متد منصور حکمت و کلا کمونیسم منصور حکمت حرکتی است برای تغییر ریشه ای

حکمت نمی خورد. اگر مارکسیسم تئوری رهایی انسانهای نسل حاضر نیست بلکه تئوری فاز بندی تاریخی و مراحل است - همانطور که بسیاری از کمونیستهای غیر کارگری معتقد بودند که چون ایران تحت سلطه امپریالیسم است و سرمایه هنوز رشد نکرده و غیره هنوز نوبت سوسیالیسم نرسیده - این نوع مارکسیسم به کار منصور حکمت نمی آید. نکته دیگر که به بحث متد مربوط میشود تقسیمبندی مسائل به دموکراتیک و سوسیالیستی است.

جمهوری اسلامی موضوع حجاب اسلامی مطرح شد و زنان در اعتراض به این امر به خیابان ریختند و مراحل بسیاری از نیروهای چپ این بود که این مسئله کارگران و زحمتکشان نیست، این مسئله شمال شهری ها است و غیره. حتی برخی از چپها که که طرز تفکرشان به اسلام ضدغریبی نزدیک بود اعتراض به حجاب را غریزدگی میدانستند و با آن مخالف بودند. یک حکومت مذهبی مافوق ارتجاعی میخواهد زن را به برده تبدیل کند، و برای تثبیت خودش و ارباب جامعه

حجاب را اجباری میکند، و آنوقت یک عده با ادعای مارکسیسم میگویند این مسئله ما نیست، مسئله طبقه کارگر نیست، به ما ربطی ندارد! در برابر این نوع باصطلاح مارکسیسم، که عملاً چیزی بیش از تئوری پردازی چپ در دفاع از ارتجاع تازه بقدرت رسیده نبود، منصور حکمت و گروهش قاطعانه از مبارزه زنان علیه حجاب حمایت کرد و تا همین امروز این یکی از عرصه های مهم مقابله ما با جمهوری اسلامی بوده است.

مثال دیگر دفاع از آزادیهای بی قید و شرط سیاسی است. نیروهای چپ سنتی این را قبول نداشتند و آنرا خواستی لیبرالی میدانستند. بسیاری از آنها به "آزادی برای خلق و سرکوب برای ضد خلق" معتقد بودند. در آن مقطع، حکومت، روزنامه میزان که یک نشریه لیبرالی متعلق به نیروهای طرفدار نهضت آزادی و مهدی بازرگان بود را، توقیف کرد. منصور حکمت و اتحاد مبارزان کمونیست این را محکوم کردند و از آزادی بی قید و شرط مطبوعات دفاع کردند. اما دیگر نیروهای چپ یا به مساله بی تفاوت بودند و یا حتی آنرا اقدامی انقلابی علیه لیبرالها میدانستند. در سیستم نظری آنها توقیف و تعطیل یک نشریه غیر پرولتری و غیر کمونیستی نه تنها ایرادی نداشت بلکه، امری مجاز و قابل دفاع بود. متد منصور حکمت تماماً در نقطه مقابل این تلقی چپ خلقی است. از نظر منصور حکمت دفاع از

از صفحه ۲

آزادیهای بی قید و شرط یک عرصه مهم مقابله طبقه کارگر با بورژوازی است و هر محدودیت و ممنوعیتی در این عرصه مستقیم یا غیر مستقیم طبقه کارگر و جنبش کارگری را هدف گرفته است.

اما همانطور که گفتیم منصور حکمت برای دفاع از آزادی مطبوعات نیازی به تئوری و مربوط کردن مساله به طبقه کارگر نداشت. شیوه و متد او اعتراض و مبارزه علیه هر نوع تبعیض و بی حقوقی است و سلب آزادی قلم و مطبوعات یکی از مهمترین عرصه های این اعتراض در جامعه استبداد زده ای نظیر ایران است. همانطور که مساله حجاب و تبعیض و آپارتاید جنسی، حقوق کودکان، مساله اعدام و سنگسار، فقر و بیکاری و گرانی و ناامنی اقتصادی، آزادی زندانیان سیاسی، مساله آلودگی محیط زیست و غیره و غیره از عرصه های همیشگی مبارزه کمونیسم منصور حکمت و حزب او بوده است. کمونیسم منصور حکمت در همه این نبردها حاضر و فعال است.

محسن ابراهیمی: این کاملاً قابل فهم است که انسان دوستی مبنای زندگی و فعالیت سیاسی منصور حکمت بود ولی سؤال اینست که مسائلی مثل حجاب، حقوق کودک و غیره چگونه به طبقه کارگر، و کمونیسم و مارکسیسم مربوط میشود؟ اینها مسائل مهمی هستند ولی چه ربطی به طبقه کارگر دارند؟

حمید تقوایی: دقیقاً اینجاست که مارکسیسم مطرح میشود و تئوری لازم میشود.

تبعیض و نابرابری در تمام تاریخ جوامع طبقاتی، از بلو تاریخ مدون بشری تا امروز، وجود داشته است. ستم بر زن، بیحقوقی کودک، سرکوب و دیکتاتوری، فقر و نابرابریهای اقتصادی اینها همه قدمتی چند هزار ساله دارد. اما شرایط اعتراض و مبارزه انسان امروز فرق میکند با مبارزه نسلهای گذشته. با مبارزه اسپارتاکوسی که علیه برده داری بلند شد یا مبارزه علیه حاکمیت اشراف در قرون وسطی و یا علیه تبعیض و نابرابری در هر مقطع تاریخی دیگر. تفاوت اینجاست که در جوامع

معاصر ریشه و اساس همه نابرابریها و بیحقوقی ها نظام سرمایه داری است. در ابتدای برنامه یک دنیای بهتر منصور حکمت این نکته را اینطور بیان میکند که آرمان آزادی و برابری امر تازه ای نیست ولی امروز تحقق این آرمان همیشگی انسانهای تحت ستم به مبارزه یک طبقه اجتماعی معین، به طبقه کارگر گره خورده است. مصائب قدیم دلایل تازه پیدا کرده اند. اگر سرمایه داری به ستم بر زن نیازی نداشت مدتها بود که ستم جنسی نیز مثل برده داری برافزاده بود. اگر چنین نشده بخاطر نیازهای طبقه حاکمه امروز است. مذهب، تبعیض علیه زن، فقر و نابرابری، تبعیض علیه مردم منسوب به ملیتهای مختلف، جنگهای قومی و مذهبی در عصر ما و غیره و غیره، همه اینها در تحلیل نهائی ناشی از ضرورت کارکرد و سودآوری سرمایه و سلطه طبقه سرمایه دار بر جوامع

به شما کاپیتالیسم را نشان میدهد و این حقیقت را عیان میکند که رهائی بشریت گره خورده است به مبارزه طبقه کارگر. به طبقه ای که همزاد سرمایه داری و آنتی تنر سرمایه داری است.

محسن ابراهیمی: منصور حکمت در زندگی سیاسیش دستاوردهای تئوریک زیادی داشته است. با توجه به اینکه فرصت ما کم است نمیتوانیم تمام جوانب این قضیه را بحث کنیم. اگر بخواهید چند مثال یا حتی اگر بشود یک نمونه از این دستاوردهای تئوریک منصور حکمت را توضیح بدهید، کدام بحث و کدام مثال شاخص تر است.

حمید تقوایی: قبل از این لازمست توضیح بدهم که تئوریا و نظرات منصور حکمت از همان منطق و روشی پیروی میکند که در ابتدا اشاره کردم یعنی از انقلابیگری ذاتیش، انقلابیگری ای که از جامعه

این قرابتی با مارکسیسم ندارد. نظریه ای که معتقد است هیچ چیز

... راه حل منصور برسمیت شناسی حقوق شهروندی مساوی برای همه اهالی ساکن یک کشور است. اما در صورتی که مردم تحت ستم ملی در یک کشور به هر دلیلی این راه حل را نپذیرند و بخواهند مستقل بشوند باید جلائی آنها را برسمیت شناخت. او معتقد است راه حلهای بینابینی مثل فدرالیسم و یا خودمختاری راه حل نیستند بلکه نسخه هائی برای تشلید و تعمیق نفرت پراکنی ملی و قومی اند.

و از تجربه خود زندگی نشات میگردد. تئوری ای می خواهد برای زیر و رو کردن شرایط امروز و رهائی فوری انسان همین نسل حاضر. وقتی اینطور به تئوری نگاه کنیم آنموقع، تئوری خودش پدیده ای زنده و دینامیک خواهد بود و نه یک سری احکام و نظرات مجرد و انتزاعی که در کتابهائی ثبت شده است.

معمولاً از "کاربرد مارکسیسم" صحبت میشود. میگویند باید مارکسیسم را آموخت و بکار برد، کمونیسم منصور حکمت این را نمی پذیرد چون از یک برخورد مکتبی و اسکولاستیکی به مارکسیسم ناشی میشود. گویا مارکسیسم ثابت است، یک جانی بر سنگ نوشته شده است و شما در هر دوره باید بروید بنا به مسائل روز آنرا "بکار ببرید". مثل دستور العمل ساختن یک اتومبیل که یک جانی نوشته شده است و کافی است بروید بخوانید و اتومبیل بسازید. گویا مارکسیسم آنجا هست، فقط کافی است آنرا آموخت و بکار برد. روشن است که

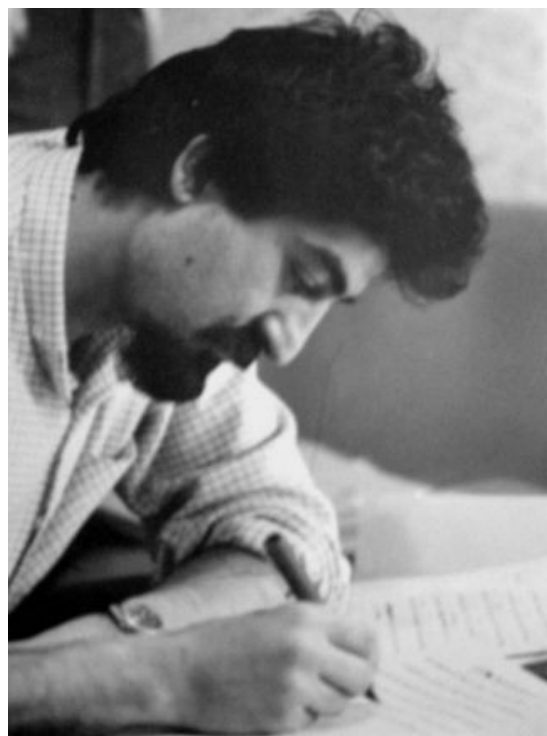
امروزی است. بعنوان مثال جمهوری اسلامی با سلطه اسلام در ایران عصر صفویه دو پدیده کاملاً متفاوت هستند. مینا و پایه اسلام عصر صفوی اشراف فنودال بودند ولی امروز طبقه سرمایه دار ایران است که ریش گذاشته و تسبیح بدست گرفته است. طبقه سرمایه دار اسلام پناه شده است برای اینکه حکومت و سلطه خود را حفظ کند و تسه از کرده طبقه کارگر بکشد. بهمین دلیل مبارزه برای سکولاریسم و مبارزه علیه مذهب، امروز امر کمونیست است.

مارکسیسم تئوری شناخت این حقایق است. تئوری مارکسیسم به منصور حکمت و به کمونیسم نوع منصور حکمت، کمونیسم دخالتگر و خواهان تغییر وضع موجود، اجازه میدهد که یک سطح عمیقی دست به ریشه مساله ببرد. بقول مارکس رادیکالیسم یعنی دست به ریشه بردن و برای انسان، ریشه خود انسان است. برای دست به ریشه بردن، باید شناخت و تئوری داشته باشید و این

در دنیا ثابت و ایستا نیست نمیتواند خودش ثابت و لایتغییر باشد. مارکسیسم متغیر است به این معنی که بسط پیدا میکند و جامع تر میشود.

اگر اینطور به تئوری نگاه کنیم، آنوقت منصور حکمت یک نمونه مشخص برخورد زنده و خلاق به مارکسیسم است. من هیچ جا ندیدم منصور حکمت در بحث ها و موضع گیریهایش به کلاسیکهای مارکسیسم رجوع کند و بحث و استدلالش را بر نقل قولها سوار کند. بخاطر دارم جنگ ایران و عراق که آغاز شد خیلی از نیروهای چپ رفتند بدنبال خواندن لنین و اینکه او در مورد جنگ جهانی اول چه گفته است. حتی بعضی ها عین شعار تمام تفنگها بطرف دولت خودی، که لنین در جنگ جهانی اول مطرح کرده بود، را تکرار میکردند.

منصور حکمت اینطور برخورد نمی کرد. او شرایط مشخص سیاسی را تحلیل و تبیین میکرد و بر این مبنا نشان میداد چه چیزی



جواب مسائل امروز است و چه موضع عملکردی را باید برای پیشرویهای بیشتر طبقه کارگر، برای پیشرویهای بیشتر جنبه اعتراض و مبارزه علیه همه بدبختیها و تبعیض و نابرابری که جمهوری اسلامی باعثش بود، در دستور گذاشت.

نظرات تئوریک منصور حکمت در هر زمان بازتاب شرایط زنده سیاسی و در پاسخ به این شرایط است. نمونه ها زیاد است. از مساله دموکراسی تا مساله ملی و دولت در دوره های انقلابی تا تئوری حزب و رابطه حزب و جنبشها. در همه این موارد، حرفهای منصور حکمت با کلاسیکهای مارکسیست متفاوت است. مخالف آنها نیست بلکه، بسط و تعمیق آنها است.

گفتید مثالی بیاورم. شاخص ترین مثالی که میتوانم بزنم برخورد منصور حکمت به مسئله ملی است. مسئله ملی در طول تاریخ از دوره مانیفست کمونیست تا امروز سه مرحله مشخص را طی کرده است و منصور حکمت در بحثش در مورد مسئله ملی به این سه دوره رجوع میکند. دوره اول دوره مارکس است که دوره ملت سازی و تشکیل ملت-دولت ها است. کشورها و جوامع مدنی دارند در مقابل جوامع قومی-مذهبی قرون وسطائی شکل میگیرند و از این نظر

از صفحه ۳

این تحول امری مترقی و به پیش است. ایجاد دولت-ملت ها که بعضا بر مبنای فدرالیسم تشکیل میشوند، راه حلی بود برای درهم شکستن نظامهای قومی مذهبی و دولتهای ملوک الطوائفی و گذار به جوامع مدنی. راه حلی بود برای آنکه جوامع فنودالی منفجر و به اجزاء کوچکتر تجزیه نشوند و مثلاً کشوری نظیر آلمان بتواند از دل امپراتوری پروس بعنوان یک کشور واحد بوجود بیاید و یا کشورهای مثل آمریکا و سوئیس شکل بگیرند.

در دوره لنین دیگر اینطور نیست. در این دوره سرمایه داری تا حد زیاد رشد و گسترش پیدا کرده است و برای تجدید تقسیم دنیا جنگ جهانی برافراخته است. لنین در این دوره در مقابل ناسیونالیسم و ملت سازی می ایستد و در دل جنگ و تبلیغات شدید ناسیونالیستی و میهن پرستانه در همه کشورها، شعار همه تفنگها بطرف دولت خودی را مطرح میکند. در این دوره مساله ملی در چهارچوب یک کشور معین و در قالب تبعیض نسبت به مردم منسوب به ملیتهای دیگر در یک کشور مطرح میشود. بخصوص در روسیه این مساله مهمی است و لنین در پاسخ به این مساله راه حل خود مختاری و حق تعیین سرنوشت را مطرح میکند.

در دوره منصور حکمت مساله نه این هست و نه آنکه در دوره مارکس بود. در این دوره نه نظامهای فنودالی وجود دارند که ملت سازی در برابر آنها قرار بگیرد و نه فدرالیسم برای تشکیل کشورهای بزرگتر موضوعیتی دارد. برعکس، هویت ملی و خود مختاری و فدرالیسم تبدیل شده است به سیاست و طرحی برای تجزیه جوامع مدنی فی الحال موجود به جوامع قومی-مذهبی؛ آنطور که بعد از فریاد بلوک شرق در تجربه خونبار یوگسلاوی شاهد بودیم.

در این دوره مقوله ملیت و

ملت سازی و خودمختاری و فدرالیسم، بر خلاف قرن ۱۸ و ۱۹، طرح و سیاستی بود که جوامع مدنی فی الحال موجود را با تیشة نفرت قومی و مذهبی تکه تکه میکرد و به این دلیل برخورد منصور حکمت به این پدیده ها کاملاً با دوره های قبل متفاوت است. منصور حکمت فدرالیسم و خودمختاری در عصر حاضر را بعنوان یک خواست و سیاست ارتجاعی که جوامع را شقه شقه میکند مورد نقد قرار میدهد. او نشان میدهد که در شرایط امروز

رابطه حزب با جنبشها و با قدرت سیاسی و غیره هم، همین نوع برخورد را دارد که اینجا مجال وارد شدن به همه آنها نیست.

محسن ابراهیمی: منصور حکمت لنین را خوب خوانده و با نظراتش آشناست. بخصوص از نظر متد خیلی بر لنین و لینینسم تاکید میکند. ولی شما توضیح دادید که در برخورد به مسائل مثلاً مساله ملی نظر و موضع منصور حکمت متفاوت از لنین و یا مارکس است. اینجا این سوال مطرح میشود که شناخت نظرات لنین و یا متد لنین

لنین هم میخواست مارکس را ورق بزند تا بفهمد در انقلاب اکتبر چه باید کرد به نظرانی شبیه منشویک ها میرسید. یعنی منتظر میشد بورژوازی نقش تاریخی را انجام بدهد تا بعداً نوبت به کمونیستها برسد. لنین زنده و پویا و بقول خودش به شیوه "برخورد مشخص به شرایط مشخص" به پدیده ها برخورد میکند و ازینرو تئورهای او زنده و انقلابی و پاسخگو به مسائل عملی است. منصور حکمت هم دقیقاً همین روش را دارد.

این را هم بگویم که منصور

... این را هم بگویم که منصور حکمت متولوژی لنین را بهتر از خود لنین تشریح میکند. لنین بحث زیادی راجع به متولوژی خودش ندارد، لنینسم را نمی شناسد - شاید چون خودش لنین است. منصور حکمت لنین و لینینسم را میشناسد و میشناساند و مهمترین ویژگی لنین برای منصور حکمت متولوژی او و اراده اش و دخالتگریش است.

... مشابهت دیگر منصور حکمت و لنین اهمیتی است که برای خواست و اراده انسان قائل هستند. منصور حکمت عمیقاً به نقش آگاهانه انسانها و نقش تعیین کننده خواست و اراده انسان در تحولات سیاسی معتقد است و لنین را یک نمونه برجسته این امر میدانند.

به چه کار می آید و چه اهمیت و جایگاهی دارد؟

حمید تقوائی: مارکسیسم، حالا چه حاصل مطالعه مارکس باشد و چه لنین، به منصور حکمت این قدرت را میدهد که نقد کند، باصلاح رخنه کند در حقیقت، ریشه یابی کند و دنیا را بشناسد. هم لنین در دوره خودش این نقش را ایفا میکند و هم مارکس.

ببینید لنین با تکرار مارکس لنین نشد. بحث شوراهای لنین، دمکراسی شورایی اصلاً در مارکسیسم وجود نداشت. تجربه کمون پاریس اتفاق افتاده بود ولی اولین بار بود که در دل یک انقلاب شوراها شکل میگرفتند. خود لنین در مقدمه دولت و انقلاب میگوید از تجربه زنده به اهمیت و جایگاه شوراها رسیده است. لنین تئوریزه کننده دولت شورایی و طرح شعار تمام قدرت به شوراها بر مینا و بر متن تجربه زنده انقلاب اکتبر است. تا قبل از انقلاب اکتبر هیچکس این بحث ها را ندارد. اگر

دنیا فدرالیسم و یا خودمختاری فرمول و نسخه ای است برای تعمیق تفاوتهای ملی. حقوق ویژه میدهد و به این ترتیب برای همیشه هویت بخشی از جامعه را بعنوان یک ملت دیگر تثبیت میکنید و این کاملاً متناقض است با حقوق برابر و هویت مشترک انسانی شهروندان.

راه حل منصور برسمیت شناسی حقوق شهروندی مساوی برای همه اهالی ساکن یک کشور است. اما در صورتی که مردم تحت ستم ملی در یک کشور به هر دلیلی این راه حل را نپذیرند و بخواهند مستقل بشوند باید جدائی آنها را برسمیت شناخت. او معتقد است راه حلهای بینابینی مثل فدرالیسم و یا خودمختاری راه حل نیستند بلکه نسخه هائی برای تشدید و تعمیق نفرت پراکنی ملی و قومی اند.

این نمونه ای از برخورد خلاق و زنده منصور حکمت به پدیده ها و تئوری مارکسیستی در توضیح آنها است. در مود مساله دموکراسی و

حکمت متولوژی لنین را بهتر از خود لنین تشریح میکند. لنین بحث زیادی راجع به متولوژی خودش ندارد، لنینسم را نمی شناسد - شاید چون خودش لنین است. منصور حکمت لنین و لینینسم را میشناسد و میشناساند و مهمترین ویژگی لنین برای منصور حکمت متولوژی او و اراده اش و دخالتگریش است. ویژگی

لنین اینست که طبقه کارگر را در محور تحولات قرار میدهد و میگوید حتی در مبارزه علیه تزارسم و برای دموکراسی، طبقه کارگر و حزب او رهبر است.

منصور حکمت نیز مانند لنین نقش محوری و رهبری کننده طبقه کارگر و حزب را خیلی خوب نمایندگی میکرد. نمیتوانم بگویم منصور حکمت این را از لنین فراگرفته بود. خصلت خودش همین بود همانطور که خصلت لنین اینطور بود.

مشابهت دیگر منصور حکمت و لنین اهمیتی است که برای

خواست و اراده انسان قائل هستند. منصور حکمت عمیقاً به نقش آگاهانه انسانها و نقش تعیین کننده خواست و اراده انسان در تحولات سیاسی معتقد است و لنین را یک نمونه برجسته این امر میدانند. او در بحث مبنای کمونیسم کارگری متولوژی لنین را دقیقاً بر همین اساس توضیح میدهد.

محسن ابراهیمی: درباره شخصیت، نظرات و سیاستها و انساندوستی و متد منصور به تفصیل صحبت کردیم. اینجا این سوال مطرح میشود که تمام اینها پس از مرگ منصور حکمت در حزب ما، حزب کمونیست کارگری چگونه خودش را نشان میدهد؟

حمید تقوائی: منصور حکمت صرفاً یک متفکر و کمونیست انقلابی دوره حیات خود نبود. خط و سیاست و نظرات او کمونیسم عصر ما را نمایندگی میکند و هنوز زنده و کاملاً مربوط به سیاست و وضعیت سیاسی در شرایط حاضر ایران و جهان است. امروز این خط و سیاست را حزب ما نمایندگی میکند. منصور حکمت در حزبش زنده است و به مبارزه اش ادامه میدهد.

بعد از درگذشت منصور حکمت شرایط و تحولات سیاسی جامعه در جهتی پیش رفت که زمینه پراتیک کردن خط و سیاستهای او را بیش از پیش فراهم کرد. زمانی که که منصور حکمت درگذشت هنوز مبارزات و اعتراضات در ایران در سطحی که امروز شاهد هستیم شکل نگرفته بود. در آن دوره در مقایسه با امروز جامعه ایران خیلی ساکت و آرام بود. اولین بار که جشن آدم برفی ها در دفاع از کودکان در سندان برگزار شد، پنج یا شش ماه از درگذشت منصور حکمت میگذشت. منصور حکمت این حرکت اجتماعی را، که به نظر من بازتاب مواضع و سیاست خود او در دفاع از کودکان و تشکیل سازمان اول کودکان بود، مشاهده نکرد. اعتصاب و اعتراض کارگران سنجی نیز در همان

صفحه ۵

دنیا بدون فراخوان سوسیالیسم، بدون امید سوسیالیسم و بدون "خطر" سوسیالیسم، به چه منجلابی بدل می شود! منصور حکمت - تاریخ شکست نخوردگان

از صفحه ۴

دوره اتفاق افتاد که منصور حکمت شاهد آن هم نبود. همچنین اعتراضات وسیعی که بعد از آن در جامعه ایران شکل گرفت.

تنها حرکت اعتراضی توده ای که منصور حکمت مشاهده کرده بود خیزش ۱۸ تیر ۷۸ بود که در نوشته ای تحت عنوان "جنبش توده ای برای سرنگونی جمهوری اسلامی آغاز میشود" آنرا تحلیل و تبیین کرد. زمانی که همین جنبش سرنگونی در ابعادی میلیونی و در سال ۸۸ سر بلند کرد دیگر منصور حکمت در میان ما نبود اما خط و سیاست و متدولوژی اش در حزب ما زنده بود.

آن اسلحه ای که منصور حکمت حدادی کرده بود، آن متد و شیوه ای که در برخورد به تحولات داشت و آن افق و جهتگیری که در مقابل حزب گذاشته بود بعد از درگذشت منصور حکمت کاربرد وسیعی در جامعه پیدا کرد. زمینه و عرصه های مهم پراتیک خط و سیاست و متد منصور حکمت اساسا بعد از درگذشت او بوجود آمد و حزب ما را به فعالیت و دخالتگری در يك ابعاد بیسابقه و گسترده ای فراخواند.

ما متاسفانه منصور حکمت را از دست دادیم اما، میراث او به ما قدرت داد که آماده و مجهز و با تمام توان بقول خودش وارد "قسمت گود سیاست" بشویم. تلویزیون ۲۴ ساعته کانال جدید که از سال دوم درگذشت منصور حکمت شروع بکار کرد اکنون به يك رسانه معتبر، تربیون توده ای کمونیسم کارگری و مرجع و بلندگوی فعالین جنبشهای اعتراضی در ایران تبدیل شده است. منصور حکمت در آن دوره آرزویش این بود که حزب يك رادیو چند ساعته داشته باشد. آرزوی او سه سال بعد از درگذشتش در شکل يك تلویزیون ۲۴ ساعته متحقق شد. نفس وجود و فعالیت پیگیر چنین تربیونی، تامین هزینه هنگفت آن و سازماندهی استودیوها و تهیه و تولید برنامه ها و غیره، همه



محسن ابراهیمی: می گویند در تحولات ۸۸ کارگران شرکت نداشتند.

حمید تقوائی: این يك فرمولبندی و بیان دیگر آزادی برای خلق و سرکوب برای ضد خلق است. تنها جای خلق را با کارگر عوض کرده اند. گویا کشتن غیر کارگران اشکالی ندارد. آن هم با شلیک نیروهای حکومت ارتجاعی اسلامی که خون کارگر و غیر کارگر را در شیشه کرده است.

منصور حکمت در توضیح مبانی کمونیسم کارگری بحث مهمی را مطرح میکند. می گوید اینکه توده مردم معترض تحت رهبری چه حزبی حرکت می کنند به این بر میگردد که چه حزبی در میدان حاضر است. مردم رادیکال ترین حزب از لیست احزاب حاضر در صحنه را "تیک" می زنند و پشت آن می روند. شما اگر باشید شما را انتخاب می کنند اما اگر نباشید نمی توانید مردم را بخاطر غیبت خودتان سرزنش کنید.

ما بعد از درگذشت منصور حکمت و متاسفانه تحت نام او با تئوری ها و متدولوژی روبرو شدیم که درست در مقابل این متد و جهتگیری منصور حکمت بود. تحت نام حکمت در تحولات ۸۸ شرکت نکردند و مردم را سرزنش کردند! گفتند این مبارزه متعلق به کروی و موسوی است و مردم را به خانه نشینی دعوت کردند.

هیچ چیز طبیعی تر از این نیست که در جنبش های توده ای انواع احزاب و نیروها از چپ و راست فعال شوند و بخواهند مهر خود را بر آن حرکت بکوبند. مبارزه ما با بورژوازی در آزمایشگاه اتفاق نمی افتد. اینطور نیست که جامعه را خط کشیده اند و پرولتاریا و بورژوازی در دو سوی خط با یکدیگر می جنگند و مردم هم گویا تماشا می کنند و حداکثر برای پرولتاریا کف می زنند. داستان این نیست. در مبارزه طبقاتی احزاب و نیروهای مختلفی نقش ایفا میکنند.

صفحه ۶

متعلق به دوم خردادی است. در مقابل این نظرات، موضع ما این بود که مردم از عشق کروی و موسوی به خیابان نیامده اند. تبیین ما این بود که محمل و بهانه شروع تظاهرات میلیونی مردم کشمکش

نشاندننده موقعیت و قدرت و اعتبار حزب منصور حکمت در جامعه است. امروز چهره های جنبش کارگری، خانواده های اعدامی و زیراعدامی ها، وابستگان زندانیان سیاسی و خود

... منصور حکمت در توضیح مبانی کمونیسم کارگری بحث مهمی را مطرح میکند. می گوید اینکه توده مردم معترض تحت رهبری چه حزبی حرکت می کنند به این بر میگردد که چه حزبی در میدان حاضر است. مردم رادیکال ترین حزب از لیست احزاب حاضر در صحنه را "تیک" می زنند و پشت آن می روند. شما اگر باشید شما را انتخاب می کنند اما اگر نباشید نمی توانید مردم را بخاطر غیبت خودتان سرزنش کنید.

محسن ابراهیمی: خویست

کمی بیشتر بر رویداد های سال ۸۸ مکث کنیم. برخورد حزب ما به خیزش ۸۸ چه ربطی به متد منصور حکمت دارد؟ کسانی که گفتند این جنبش کروی و موسوی است، چون متد منصور حکمت را نداشتند اینطور برخورد کردند؟

حمید تقوائی: همانطور که

گفتم بحث متد به این برمی گردد که شما انقلابیگری تان را از کجا می گیرید. انقلابیگری تان را از جامعه واقعی می گیرید یا از کتاب و تئوری و چه چیزی امر طبقه کارگر هست یا نیست. اگر از جامعه واقعی می گیرید معلوم است که نمی توانستید به وقایع سال ۸۸ بی اعتنا باشید. نمیتوانستید وقتی به ندا در خیابان شلیک می کنند و او را می کشند بگویید برای من مهم نیست چون کروی رهبرش بود.

جناحها است ولی، درد و مساله توده مردم کل نظام جمهوری اسلامی است. مردمی که شعار میدادند "موسوی بهانه است کل رژیم نشانه است"، شعار مرگ بر دیکتاتور میدادند و قیام روز ۶ دی را بوجود آوردند، تداوم دهند همان حرکتی بودند که منصور حکمت در برخورد به شورش ۱۸ تیر با نوشته "جنبش توده ای برای سرنگونی جمهوری اسلامی" به استقبالش رفته بود.

در قبال خیزش انقلابی ۸۸، حزب ما، منصور حکمت را نمایندگی کرد. و نه فقط در تحولات ۸۸ بلکه، در برخورد به مبارزات و اعتراضات وسیع اجتماعی، از حضور فعال در جنبش کارگری و تعیین بخشیدن به این جنبش تا مبارزه علیه اعدام و سنگسار، تا دفاع از زندانیان سیاسی، مبارزه علیه آپارتاید جنسی، مبارزه علیه

زندانیان سیاسی از زندانها، و فعالین جنبشها و کمپین ها در عرصه های مختلف با ما تماس می گیرند و از تربیون کانال جدید حرف و پیامشان را خطاب به جامعه مطرح میکنند. اینها ثمره و نتیجه خط و سیاست منصور حکمت و آن "کمونیسم پراتیک" ای هست که او پرچمدارش بود. يك رکن مهم این خط و سیاست دخالتگری فعال در همه عرصه ها است. ما حزب تقسیم بندی مسائل و تبعیضات و بی حقوقیها به دمکراتیک و سوسیالیستی و کارگری غیر کارگری نیستیم. در قبال خیزش انقلابی ۸۸ دیدیم که تقریبا همه نیروهای چپ همین برخورد را کردند. اکثریت قریب به اتفاق چپ های دیگر گفتند این جنبش ما نیست. گفتند این اعتراض مال کروی - موسوی است. گفتند

اساس سوسیالیسم انسان است. چه در ظرفیت فردی و چه در ظرفیت جمعی.

سوسیالیسم جنبش بازگرداندن اختیار به انسان است. منصور حکمت - مارکسیسم و جهان امروز

در کارخانه زجر میکشند و فقط در کارخانه با سرمایه دار طرف هستند. کمونیسم کارگری، مانند کمونیسم مارکس و لنین، قربانی با این دیدگاه ندارد. برای لنین، علیرغم اینکه در يك جامعه عقب مانده فئودالی مبارزه میکند، طبقه کارگر صرفا قربانی نیست بلکه رهبر انقلاب علیه تزاریسیم و رها کننده جامعه حتی از عقب ماندگیها و مصائب ناشی از فئودالیسم است. لنین در تمام دوره فعالیتش، از انقلاب ۱۹۰۵ روسیه، از مقطع تشکیل حزب سوسیال دموکرات روسیه تا انقلاب پیروزمند اکتبر، بر امر رهبری طبقه کارگر و حزب بلشویک تاکید میکند و این يك ویژگی و وجه مشخصه بلشویسم در تمایز از منشویسم و دیگر شاخه های چپ آن دوره است.

کمونیسم منصور حکمت نیز مانند کمونیسم لنین، طبقه کارگر را در محور تحولات و در راس انقلاب قرار میدهد. از نقطه نظر کمونیسم کارگری جایگاه و اهمیت طبقه کارگر تنها در این نیست که همه چیز را تولید میکند و دردش فقط این نیست که خودش در ثروتی که تولید کرده است سهمی ندارد، بلکه اهمیت نقش و جایگاه طبقه کارگر قبل از هر چیز در اینست که رهبر و رها کننده جامعه از یوغ سرمایه است. طبقه ای که نوید دهنده آینده بشریت است. طبقه ای که آمل، افق، سیاست و مبارزه اش رها کننده بشریت از تمامی تبعیضات و نابرابریهای طبقاتی در تمام طول تاریخ است.

امروز حزب کمونیست کارگری تجسم و تبلور و بازتاب این موقعیت و نقش تعیین کننده و محوری طبقه کارگر در نقد و مقابله با سرمایه داری دوران ما است. *

ماندگی های سرمایه داری نیز ما هستیم نه بورژوازی. امروز اینطور نیست. در ایران و در ۹۹ درصد کشورهای دنیا سرمایه داری مسلط شده است. اگر دردی هست ناشی از سلطه سرمایه است. سرمایه محلی و سرمایه بین المللی. ریاضت کشی نسخه بانک

حکمت بروشنی توضیح میدهد. این يك حقیقت دوره ما است ولی همیشه اینطور نبوده است. در آستانه عروج سرمایه داری و شکل گیری جوامع مدنی، و در بسیار از کشورهای جهان سومی، حتی تا چند دهه قبل، این امر صادق نبود. يك نمونه جامعه ایران در دوره

شرکت نسبی کنند چون "سندیکالیست ها" رهبرش هستند. مگر بورژوازی چه می خواهد؟ چه اپوزیسیونی بهتر از نیرویی که از فرط منزه طلبی دست به سیاه و سفید نمیزند، چپی که می گوید دنیا چنان در دست بورژوازی و احزاب مختلفش هست که جای من

... کمونیستهایی هستند که کارگر را تنها بعنوان قربانی می بینند. بعنوان تولید کنندگانی که گویا فقط در کارخانه زجر میکشند و فقط در کارخانه با سرمایه دار طرف هستند. کمونیسم کارگری، مانند کمونیسم مارکس و لنین، قربانی با این دیدگاه ندارد. برای لنین، علیرغم اینکه در يك جامعه عقب مانده فئودالی مبارزه میکند، طبقه کارگر صرفا قربانی نیست بلکه رهبر انقلاب علیه تزاریسیم و رها کننده جامعه حتی از عقب ماندگیها و مصائب ناشی از فئودالیسم است.

جهانی است و همه جا در هندوستان و در ایران و در بنگلادش و در فرانسه و آمریکا بیداد میکند. این سلطه جهانی سرمایه، نقش محوری و برجسته و تعیین کننده ای به طبقه کارگر میبخشد. این یعنی راه حل بشریت عصر ما، راه حل طبقه کارگر است. این یعنی آینده کل بشریت و امروز حتی بقای کره ارض تماما به نقد و مبارزه طبقه کارگر گره خورده است. از یکسو بدون نقد و اعتراض و آفرینش طبقه کارگر جامعه آزاد نمیشود و از سوی دیگر طبقه کارگر آزاد نمیشود مگر کل جامعه آزاد شود. این حقیقت مبنای انسانگرایی، رادیکالیسم عمیق و دخالتگری کمونیسم کارگری در همه عرصه ها است. کمونیسم کارگری بسادگی یعنی کمونیسم نقد کاپیتالیسم در همه عرصه ها و در رابطه با همه مصائب و تبعیضات. من بالاتر توضیح دادم که کمونیستهایی هستند که کارگر را تنها بعنوان قربانی می بینند. بعنوان تولید کنندگانی که گویا فقط

ماقبل اصلاحات ارضی است. خیلی از مشقات و مصائب مردم در ایران آن دوره، از سلطه مناسبات فئودالی ناشی میشد. شرایط مشقت بار زندگی روستاییان که اکثریت عظیم جامعه را تشکیل میدادند، بیماریهای مثل تراخم و مالاریا که در روستاها بیداد می کرد، بیسوادی وسیع مردم، بی حقوقی مفرط زنان و کلا عقب ماندگیها و ارتجاعی که کل جامعه را در بر گرفته بود، همه در نظام فئودالی ریشه داشت و نه سرمایه داری.

در روسیه قبل از انقلاب اکتبر هم، تزاریسیم و نظام فئودالی ریشه بسیاری از مسائل است، بطوری که لنین می گوید که، طبقه کارگر در روسیه از عقب ماندگی های سرمایه داری بیشتر زجر می کشد تا خود سرمایه داری. (و البته همانطور که قبلا اشاره کردم نتیجه می گیرد رهبر مبارزه با عقب

نیست عملا، صحنه سیاست را به احزاب و نیروهای راست و ارتجاعی واگذار میکنند. در سال ۸۸ متاسفانه بسیاری از نیروهای چپ اینطور عمل کردند.

محسن ابراهیمی: کمونیسم منصور حکمت، اومانیسیم عمیق او و متدولوژی او در رابطه با طبقه کارگر و جنبش کارگری چطور خودش را نشان میدهد؟

حمید تقوایی: اسم حزب ما، حزب کمونیست کارگری است، کمونیسمی که بیانگر نقد و اعتراض يك طبقه معین است. سؤال اینست که این نقد و اعتراضی صرفا به مسائل خود طبقه کارگر است یا به مسائل همه جامعه؟

من قبلا اشاره کردم که يك پایه متدولوژی و تئوری و کلا کمونیسم منصور حکمت این است که تمام مسائل جامعه ناشی از سلطه سرمایه است. این را در مقدمه برنامه يك دنیای بهتر منصور

مشخصا جمهوری اسلامی علاوه بر نیروهای چپ و کمونیست، نیروهای راست و سلطنت طلب و ملی اسلامیهها را در اپوزیسیون خود دارد. در سال ۸۸ دوم خردادی ها و بخش هایی از خود رژیم مثل کروی و موسوی در مقابل خامنه ای قرار گرفتند اما درد و خواست مردم و انگیزه و هدف خیزش آنها دعوی جناحها نبود. وظیفه کمونیستها این بود که این حقیقت را برجسته کنند و در برابر نیروها و گرایشهای راست بایستند. کمونیستی که چنین نکند سیاست و تحولات و تاریخ را داده است بدست جناح های مختلف اپوزیسیون بورژوازی و از پیش شکست مردم را اعلام کرده است. شما باید فعال و در صحنه حاضر باشید تا بقول منصور حکمت، مردم بتوانند انتخاباتان کنند. این جنگ است. ممکن است برید یا ببازید. در سال ۸۸ پیروز نشدیم ولی نمی توانید از پیش بگویید در جنگ شرکت نمی کنیم چون ممکن است شکست بخوریم. چون این جنگ من نیست. چیزی به اسم نبرد من نداریم. هر نبردی که حق طلبانه است، علیه نابرابری است و تبعیض است، نبرد ما است و باید آنجا حاضر باشیم. وظیفه داریم حاضر باشیم و رهبری اش کنیم. دقیقا بخاطر اینکه اجازه ندهیم بقیه تحریف اش کنند و به شکستش بکشاند و امر خودشان را پیش ببرند.

نیروهای چپی در دنیا هستند که از فرط منزه طلبی کسی آنها را نمی بیند. آنقدر "انقلابی" هستند که حتی در اعتصابات کارگری هم

انترناسیونال نشریه حزب کمونیست کارگری

سردبیر: خلیل کیوان
مسئول فنی این شماره: سیامک امجدی

ای میل: anternasional@yahoo.com

انترناسیونال هر هفته روز جمعه منتشر میشود

